

روایت یک داوطلب آزمون استخدامی شنیدنی است

فرمالیسم حداکثری درگزینش

پرونده آزمون استخدامی آموزش وپرورش ۱۴۰۴ با همه فراز و نشیب‌هایش مدتی پیش به پایان رسید. باین حال، روایت تجربه این آزمون از نگاه متقاضیان اهمیت بسیاری دارد و اغلب به حاشیه رانده شده و کمتر مورد توجه قرار می گیرد. اهمیت پرداختن به روایت‌های متقاضیان و تجربیاتشان زمانی دوچندان می شود که هشداری به مسئولانی باشد که در روزمرگی کارهای سیستماتیک گرفتار شده‌اند تا به مسائلی که از نظرشان کم‌اهمیت بایی اولویت است، بیشتر توجه کنند. آسوی دیگر، بررسی این روایت‌ها فرصتی برای تقویت نقاط قوت و اصلاح و ترمیم نقاط ضعف فراهم می کند و مانع تکرار اشتباهات می شود. در این میان، یکی از افرادی که سال‌ها آرزوی معلمی داشته، اما پیچ وخم زندگی مانع حضورش در این حرفه شده بود، تجربه خود را از شرکت در آزمون استخدامی و تمام مراحل طی شده در اختیار «فرهیختگان» قرار داده است.

■ علاقه به معلمی و نیاز به شغل دو عامل مهم برای شرکت در آزمون استخدامی است

این فرد از ابتدای جوانی به معلمی علاقه داشته، باین حال جبر روزگار اجازه نداده است تا در رشته‌ای که به آن علاقه داشته حضور پیدا کند، باین حال زمانی که همسرش تصمیم می گیرد تا در این آزمون شرکت کند از این فرصت استفاده کرده و خودش را هم در این آزمون ثبت‌نام می‌کند تا در کنار یکدیگر بتوانند در آزمون استسخدامی ۱۴۰۴ شرکت کنند. همسرش در رشته ادبیات فارسی و به‌طور مشخص در بخش دبیری ادبیات فارسی ثبت‌نام کرد. اما او با توجه به مدرک مهندسی مکانیک و سپس کارشناسی ارشد و دکتری فلسفه علمی که داشته، کارشناسی ارشد فلسفه را انتخاب کرده است. او با این انتخاب می‌توانست در رشته آموزشکارت دبستان ثبت‌نام کند و همین کار را انجام می‌دهد اما فرایند ثبت‌نام تا اعلام نتایج بسیار برای او پر فراز و نشیب بود. آن چیزی که به نظرش در ابتدای امر قابل توجه بود، اینکه: «در فرایند ثبت‌نام، هزینه ثبت‌نام نسبتاً قابل توجه بود به نحوی که هر فرد باید مبلغی بیش از ۵۰۰ هزار تومان پرداخت می کرد. همچنین، دفتر چه راهنمای آزمون بسیار مفصل بود و پیدا کردن مطالب مهم و مورد نیاز در بین آن چندصد صفحه، کاری بسیار دشوار. در صورتی که می‌شد برخی نکات آن را به‌صورت خلاصه‌تر و مفیدتر به اطلاع شرکت‌کنندگان رساند. مواردی مانند اینکه با چه رشته‌ای در چه بخشی می‌توان شرکت کرد یا ویژگی‌های ثبت‌نام‌کنندگان چیست، به‌صورت مختصر و مفید در دسترس نبود. آزمون آموزگاری شامل ۸ درس عمومی و ۱۲ درس اختصاصی بود که هر کدام منابع زیادی داشتند.»

او در ادامه با اشاره به اینکه تعداد قابل توجهی از افراد به دلیل احتیاج به شغل به سراغ آزمون استخدامی می‌آیند، بیان می‌کند: «هنگام ثبت‌نام، باید شهر و محل تدریس را انتخاب می‌کردیم. افراد بومی مراکز استان‌ها سهمیه خاصی نداشتند، اما در شهرهای دیگر، بومی بودن ضریب امتیاز را یک و نیم برابر می‌کرد. من شهر و استان تهران را انتخاب کرده بودم. آزمون استخدامی آموزش و پرورش امسال نزدیک به ۶۰۰ هزار نفر شرکت‌کننده داشت. در حوزه‌ای که من آزمون دادم، تقریباً همه افراد حاضر بودند و غایبین انگشت‌شمار بودند. این احتمالاً به دلیل هزینه ثبت‌نام و همچنین این واقعیت است که اکثر افرادی که در آزمون استخدامی شرکت می‌کنند، با انتخاب و علاقه خودشان و همچنین به دلیل نیاز به شغل در این آزمون شرکت می‌کنند نه صرفاً به خاطر روال‌های معمول یا اجبار خانواده.»

■ اطلاع‌رسانی‌ها بعضاً آشتباه است

او در ادامه با اشاره به وضعیت حوزه آزمون و شرایط آزمون دادن می افزاید: «وقتی وارد حوزه آزمون شدم، در کارت امتحان نوشته شده بود که گوشی موبایل همراه نیاورید، چون امانات وجود ندارد. برایم خیلی عجیب بود، اما گوشی‌ام را در خانه گذاشتم و رفتم. اما در محل برگزاری دیدم که امانات وجود دارد و هر وسیله‌ای جز خودکار و مقداری خوراکی باید تحویل داده می‌شدد. این هم موردی بود که به‌دردی اطلاع‌رسانی نشده بود. آزمون نیز با نیم ساعت تأخیر برگزار شد و این تأخیر هم اطلاع‌رسانی نشده بود. دفترچه آزمون شامل دو بخش عمومی و اختصاصی بود. به نظر من سؤال‌ها تقریباً استاندارد بودند. نتایج آزمون هفته اول شهر یوم‌راه اعلام شد. من در دروس اختصاصی عملکرد خوبی داشتم و قبول شدم. مثلاً در روان‌شناسی رشد و یادگیری ۱۰۰ درصد، فناوری‌های آموزشی ۸۰ درصد، زبان انگلیسی حدود ۸۰ درصد و برخی دروس مثل قانون اساسی و قوانین اداری ۲ درصد زدم. در نهایت با حدود ۲۸۰ امتیاز از ۷۰۰ امتیاز و ۴۲ امتیاز اضافی به دلیل تعداد فرزند و تأهل (بر اساس قانون جوانی جمعیت)، امتیازم حدود ۳۳۰ شد. با این امتیاز، جزء دوبرابر ظرفیت پذیرفته‌شدگان بودم و به مرحله مصاحبه دعوت‌شدم. برای مصاحبه، ابتدا پیامکی ارسال شد که ضمن تبریک، اعلام کرد باید وارد سایت شویم و تشکیل پرونده دهیم. اطلاعاتمان را آنجا بارگذاری کردیم. این مرحله دو پرداخت داشت: یکی، یک میلیون و ۴۰۰ هزار تومان و دیگری یک میلیون و ۴۵۰ هزار تومان که برای یک آزمون دولتی، رقم قابل توجهی بود. در سامانه کارا، مشکل این بود که زمان‌های تعیین شده برای تشکیل پرونده و مصاحبه اختصاصی از طریق پیامک اطلاع‌رسانی نمی‌شد و باید مرتب پتل کاربری را چک می‌کردیم تا ببینیم زمان جدیدی تعیین شده یا نه. این موضوع کمی آزاردهنده بود.»

■ زمان انتظار برای گزینش مشخص نبود

وی در ادامه با اشاره به وضعیت بی‌ثبات گزینش متقاضیان می گوید: «برای من روز چهارشنبه ۱۲ شهریور وقت تشکیل پرونده داندن، اما باتوجه‌به اینکه سفری را از قبل برنامه‌ریزی کرده بودم و این نوبت، تنها یک روز قبل از موعد تعیین شده، اطلاع‌رسانی شد، توانستم بروم. روزی برای جاماندگان تعیین شده بود. با مدرسه آزادگان در خیابان حجاب، بلوار کشاورز تماس گرفتم. ابتدا گفتند روز یکشنبه برای جاماندگان می‌توانم بروم. روز شنبه دوباره تماس گرفتم و گفتند فردا ساعت ۱۰ بیا وقت بگیر و از ظهر به بعد کار انجام می‌شود. روز یکشنبه ساعت ۱۱ رفتم. فردی جلوی در مدرسه پرونده‌هایی با رنگ‌های مختلف به افراد می داد. به من گفتند که زمان مراجعه از ساعت ۲ ظهر شروع می‌شود و تا ۱۲ شب ادامه دارد. تعجب کردم، اما گفتند شب‌های قبل هم تا ۱۲ شب بودند. شب‌ساعت ۸:۳۰ به مدرسه برگشتم. ابتدا گفتند همه کارشناسان رفته‌اند و کسی که گفته تا ۱۲ شب هستیم، اشتباه گفته است. با مسئول مربوطه صحبت کردم که در صورت امکان تشکیل پرونده من انجام شود. ایشان گفت که باتوجه‌به رفتن کارشناسان، شدنی نیست؛ فردا بیا. فردا ساعت ۱۴ وقت مصاحبه دارم.

– خب بعد از مصاحبه بیا.

من من هم که فکر می‌کردم، مصاحبه حداکثر ۳–۲ ساعت زمان خواهد برد، گفتم باشه.

روز دوشنبه، چند دقیقه قبل از ساعت ۲ به مدرسه هاجر در خیابان سهروردی شمالی رفتم. حدود ۵۰ تا ۱۰۰ نفر در حیاط مدرسه بودند. دو نفر پشت میز ورودی بودند. وقتی اسمم را گفتم، ابتدا فکر کردند مصاحبه‌کننده هستیم، اما گفتم

مصاحبه‌شو ندادم. در حیاط روی نیمکت‌های فلزی نشستم و با برخی داوطلبان دیگر صحبت کردم. متوجه شدم کسانی که برای ساعت ۱۱ وقت داشتند، هنوز کارشان تمام نشده بود. زمان انتظار مشخص نبود.»

■ معلم‌های غیرتهرانی برای دانش آموزان تهرانی

وی در ادامه با اشاره به وضعیت داوطلبان معلمی و شرایطی که داشتند، بیان می‌کند: «صحبت‌هایی که در مدرسه بین متقاضیان صورت می‌گرفت قابل توجه بود، چون روحیات و ویژگی‌های برخی افراد را نشان می داد. نکته اول که بسیاری در چشم می‌آمد، این بود که افرادی که در مرحله کتبی آزمون پذیرفته شده و داوطلب معلمی در شهر تهران بودند، به نظرم بیش از ۹۰ درصدشان تهرانی نبودند. بسیاری از آن‌ها از شهرستان‌ها، به‌ویژه از مناطق غربی مانند ایلام، کرمانشاه، چهارمحال و بختیاری و به‌خصوص مناطق محروم و روستاهای این استان‌ها بودند. خیلی از این افراد متاهل بودند و باید خانه‌شسان را باتوجه‌به هزینه‌های بالای اسکان در تهران در مقایسه با شهرستان‌ها، به تهران منتقل می‌کردند. نکته دیگر، تفاوت فرهنگی این افراد در نوع صحبت‌کردن، لباس پوشیدن، لهجه و امثال این‌ها بود که با تهرانی‌ها به‌شدت متفاوت بود. این نکته قابل توجه بود که این افراد قرار بود در تهران معلم ششوند. آن‌ها بخش کتبی ارزیابی را قبول شده بودند و احتمال قبولی در ارزیابی کلی هم برایشان بالا بود.»

■ معلمی؛ شغل دوم!

او در ادامه می گوید: «یک آقا با لهجه غلیظ می‌گفت که با در آمد ماهانه ۶۰ میلیون تومان، آمدن به تهران برایش به‌صرفه نیست. وقتی کسی پرسید چرا آمده‌ای، گفت که به اصرار خانواده برای داشتن کار ثابت دولتی آمده تا معلم شود. مورد دیگر، شخصی بود که در پاسخ به‌سؤالی در آزمون تخصصی (روان‌شناسی) که پرسیده بود اگر دانش آموزی در کلاس به شما ضربه بزند، چه می‌کنید، گفت: «من هم می‌زنمش و به او می‌گویم این‌طور رفتار کردی، حقته که از من ضربه بخوری.» او همچنین گفت سال‌هاست نماز نخوانده، اما شب قبل نماز خوانده تا در گزینش اگر پرسیدند «نماز می‌خوانی؟»، بگوید بله و دروغ نگفته باشد. این نمونه‌ای بود که نشان می‌داد برخی افراد چه ویژگی‌هایی دارند و چگونه فکر می‌کنند. خیلی‌ها می‌گفتند با توجه به حقوق حدود ۱۵ میلیون تومانی معلمی، این حقوق جذاب نیست، به‌ویژه برای جوان‌ترها که در مناطقی با هزینه‌های کم‌تر زندگی می‌کنند. آن‌ها معتقد بودند حقوق معلمی فقط در کنار کارهای دیگر معنا پیدا می‌کند.»

وی در ادامه اشاره می‌کند: «چند نفر روحانی نیز آنجا دیدم. با یکی از آن‌ها که ۸ سال سابقه مدیریت مدرسه در یکی از روستاهای محروم کرمانشاه داشت، صحبت کردم. وقتی پرسیدم چرا با وجود مدیریت مدرسه به تهران آمده‌ای، گفت مدرسه را به کسی سپرده و چون افراتش در تهران هستند، به اینجا آمده. او گفت در مصاحبه تخصصی، خیلی خوب تدریس کرده و ارزیاب‌ها استقبال کردند و گفتند اگر دست خودشان بود، همان موقع او را به مدرسه‌شان می‌بردند. نکته دیگری این بود که برخی ارزیاب‌های تخصصی نسبت به حضور او با لباس روحانیت موضع نداشتند. ما حدود دو ساعت در حیاط منتظر ماندیم و روی نیمکت‌ها نشسته بودیم که بعد از یکی دو ساعت زیر آفتاب قراقرفتن. جایمان را عوض کردیم. چند بار پرسیدم کی نوبت می‌شود. بالاخره حدود ساعت ۶، یعنی ۴ ساعت بعد از زمان اعلام‌شده، نوبت شد. شنیدم برخی دوستان که در مصاحبه تخصصی بودند، مثلاً ساعت ۵ وقت داشتند؛ اما ساعت ۱۰ شب نوشتشان شده بود.»

■ برایم وضوبگیر

او در خصوص نحوه مصاحبه و سؤالاتی که در مصاحبه تخصصی پرسیده شد، می‌افزاید: «وقتی وارد اتاق شدم، جوانی محجوب آرام به نامین مسئول مصاحبه بود. او درباره انگیزه‌ام، مدرکم و موارد دیگر پرسید. تعامل مثبتی بین ما شکل گرفت و خیلی محترمانه سؤال می‌پرسید؛ اما برخی سؤال‌ها خیلی کلیشه‌ای بودند. مثلاً پرسید: «نمازات قضا می‌شود؟» گفتم گاهی قضا می‌شود. پرسید: «چطور قضا می‌شود؟» گفتم گاهی نماز صبح قضا می‌شود. پرسید: «چند وقت یکبار؟» گفتم منظم نیست؛ گاهی چند روز پشت‌سرهم، گاهی مدتی قضا نمی‌شود. او گفت: «هن می‌نویسم ماهی یکبار.» یا گفت: «همین جا جلوی من وضو بگیر.» گفتم بهتر است سؤال‌ها متناسب با افراد باشد. او گفت روالی وجود دارد و باید همان را انجام دهیم و تکیع بزنی‌م. مصاحبه کاملاً کلیشه‌ای و طولانی بود. افرادی که وارد اتاق‌ها می‌شدند، زمان زیادی صرف گفت‌وگو می‌کردند. گاهی می‌دیدم وقتی کسی از اتاق خارج می‌شد، حداقل ۱۰ تا ۱۵ دقیقه طول می‌کشید تا از ارزیاب مطالب را ثبت کند.»

■ اطلاع‌رسانی مصاحبه تخصصی از طریق پیامک صورت نمی‌گیرد

وی در ادامه به موضوع آزمون استسخدامی آموزش و پرورش پرداخته و در این باره می گوید: «آزمون اختصاصی پس از تشکیل پرونده تعیین وقت می‌شود و باید بر اساس وقت تعیین شده به مرکز مربوطه مراجعه کرد. از آنجا که در مرحله تشکیل پرونده من دیرتر انجام شد، مصاحبه اختصاصی ام هم نسبت به سایر شرکت‌کنندگان دیرتر و تقریباً در آخرین روز مصاحبه‌ها برگزار شد. همان‌طور که قبلاً گفتم، مشکل این بود که زمان آزمون اختصاصی از طریق پیامک اطلاع‌رسانی نمی‌شد و باید چندین بار به سامانه کارا، بخش نوبت‌های فعال، مراجعه می‌کردیم تا مشخص شود زمان مصاحبه تعیین شده یا خیر. در نهایت، زمان مصاحبه من برای پنجشنبه، ساعت ۹:۳۰ صبح، تعیین شد. باتوجه‌به اینکه زمان مصاحبه ساعت ۹:۳۰ بود، من کمی زودتر از این ساعت به مدرسه رسیدم. پس از چند دقیقه، آقای آمد ما را به نمازخانه مدرسه هدایت کرد. در نمازخانه، کتاب‌های سال تحصیلی جدید قرار داده شده بود. چند دقیقه آنجا نشستیم تا خانمی که ظاهراً سرارزیاب حوزه بود، آمد و توضیحاتی ارائه داد. لحش بسیار شبیه به صحبت با دانش آموزان دبستانی بود. او تأکید داشت که به‌هیچ‌وجه به کتاب‌ها دست نزنیم و با افرادی که قبل از ما در مرحله ارائه شده‌اند، گفت‌وگو نکنیم. همچنین گفت هرکدام یک‌لیوان یکبار مصرف برداریم و نگه‌داریم. او درباره‌هاار گفت که اگر می‌خواهید ناهار سفارش دهید، یا هن زنه را به ما بدهید تا سفارش دهیم یا خودتان سفارش دهید و دم در تحویل بگیرید. وقتی این را گفت متوجه شدم باتوجه‌به اینکه ساعت ۹:۳۰ صبح بود و هنوز زمان ناهار نبود، احتمالاً چند ساعتی باید معطل بمانیم. همن‌زمان با اذان ظهر، فرایند ارزیابی آغاز شد. ابتدا در یک کلاس روی نیمکت‌ها نشستیم. سرارزیاب و آقای که ظاهراً همراه او در نظارت بر فرایند ارزیابی بود، توضیحاتی ارائه کردند. ارزیابی تخصصی شامل سه مرحله بود: بحث گروهی، مصاحبه علمی و ارائه طرح درس. پس از توضیحات، کارت ملی و موبایل افراد را گرفتند و گفتند بعد از اتمام ارزیابی، آن‌ها را از اتاق مدیریت مدرسه تحویل بگیریم.»

■ آهنگری که می‌خواست معلم دبستان شود

وی در خصوص مراحلی که در فرایند ارزیابی طی کرده، بیان می‌کند: «اولین

مرحله برای من، بحث گروهی بود. من با سه داوطلب دیگر در یک گروه قرار گرفتم. سناریویی به ما داده شد درباره گفت‌وگری شورای معلمان در مورد کاهش مشارکت والدین در فعالیت‌های مدرسه. از صحبت‌هایی که در مصاحبه گزینشی با دیگران داشتم شنیده بودم مدیریت زمان، موضوع مهمی است. به همین دلیل پیشنهاد دادم یکی از افراد مدیریت زمان جلسه را بر عهده بگیرد. گروه ما شامل من و سه نفر دیگر بود. قرار شد همان فرد تهرانی مدیریت زمان را بر عهده بگیرد. پیشنهاد داد هر نفر در دو دور صحبت کند. دور اول سه دقیقه و دور دوم چهار دقیقه. بحث‌ها منظم ارائه شده؛ اما مطالب برخی دوستان خیلی قوی نبود. من سعی کردم در جاهایی به صحبت‌هایشان اشاره کنم و جهت بهتری پیشنهاد دهم. جایی یکی از دوستان که بعداً متوجه شدم آهنگر است گفت باید برای افزایش انگیزه و همراهی والدین، روان‌شناس به مدرسه دعوت کنیم. پرسیدم هزینه‌اش را از کجا می‌آورید؟ گفت از آخرین یا سمساجد می‌گیرم و اگر کسی نداد، خودم می‌دهم. دیگر موضوع را ادامه ندادم. «وی می‌گوید: «ارزیاب‌های هر داوطلب یک نفر بود و در دو طرف ما نشسته و صحبت‌ها و واکنش‌هایمان را بررسی می‌کردند. پس از پایان بحث، چند سؤال پرسیدند که کجا بودید، چرا آمده‌اید و چه کار می‌کنید. این هر مرحله تمام شد. می‌خواستم برای نماز بروم؛ اما سرارزیاب گفت نمی‌شود و باید وارد مرحله بعدی شوی. به مرحله بعدی که وارد شدم، مصاحبه علمی یا تخصصی بود که به دو بخش تقسیم می‌شد. در بخش اول سناریویی به ما دادند. در این سناریو موقعیت فرضی‌ای در یک مدرسه بود که از ۱۰ دانش آموز، ۵ نفر به‌صورت حضوری و ۵ نفر به‌صورت آنلاین آزمون داده بودند. نتایج آزمون و میزان استرس دانش آموزان در جدولی ارائه شده بود.

سؤال این بود که میانگین استرس و نمرات را در هر دو حالت محاسبه کنید و بررسی کنید آیا تفاوت چشمگیری دارند یا خیر و براین اساس چه نوع آزمونی پیشنهاد می‌کنید. بر اساس اعداد، میانگین نمرات در آزمون حضوری به‌طور چشمگیر بالاتر و میزان استرس به‌طور چشمگیر پایین‌تر بود. خواسته شده بود این اعداد در نموداری مناسب ارائه شود. من نمودار میله‌ای را برای هر دو ارائه کردم و پیشنهاد دادم آزمون به‌صورت حضوری برگزار شود. پس از این باید وارد اتاق ارزیابی می‌شدیم؛ اما کمکی معطل شدیم چون ظاهراً ارزیاب‌ها در حال گفت‌وگو با یکدیگر بودند. در نهایت وارد اتاق ارزیابی شدم. دو خانم از ارزیاب آنجا بودند. گفت‌وگو را آغاز کردیم. اولین واکنش یکی از ارزیاب‌ها این بود که بلندتر جواب بده و گفت مهم‌ترین موضوع در آموزش و پرورش، صداست. سؤالاتی درباره انگیزه برای حضور در آموزش و پرورش، سابقه تدریس، تعامل با دانش آموزان، استفاده از فناوری‌های نوین، برگزاری جشنواره ورزشی یا فرهنگی در سطح منطقه، شیوه‌های تدریس جدیدو تعامل با خانواده‌ها و هوش مصنوعی پرسیدند. هرکدام از این سؤالات مفصل بود. در نهایت، گفتند رو به‌روی لپ‌تاپ بنشین و در سه حوزه درد، اکتسل و پاورپوینت سؤالات عملی پرسیده شد. وی در ادامه اشاره می‌کند: «سپس برای اقامه نماز رفتم. وقتی برگشتم، چند نفر از داوطلبان در کلاس بودند و من نوشته طرح درس آغاز شده بود. در این مرحله، یکی از درس‌های فارسی کلاس پنجم دبستان روی میز قرار داشت. خواسته شد طرح درسی با فرمتی که همان‌جا ارائه شده بود، بنویسم. برای این کار ۳۰ دقیقه زمان را نظر گرفته شده بود. پس از نوشتن طرح درس، باید به کلاس دیگری می‌رفتم که دو ارزیاب در آن حضور داشتند. آن‌ها طرح درس را می‌گرفتند و باید همان را تدریس می‌کردیم تا به تدریس ما نمره دهند. در مرحله تدوین طرح درس، امکاناتی مثل قیچی، کاغذ رنگی و چسب هم ارائه شده. البته تقریباً در نیمه دوم زمان در نظر گرفته‌شده، این ابزارها را آوردند و بدون توضیح قبلی گفتند اگر خواستید، می‌توانید از این‌ها استفاده کنید.»

وی می‌افزاید: «وقتی وارد کلاس شدیم، چند دقیقه معطل بودیم تا در ارزیاب بیایند. وقتی آمدند و گفتند شروع کن، از کلاس بیرون رفتم و دوباره از در وارد شدم و سلام کردم. همه چیز فرضی بود، چون دانش آموزی در کلاس نبود و دو ارزیاب هیچ مشارکتی در گفت‌وگو یا تدریس نداشتند. سعی کردم بحث را با دو مقدمه شروع کنم؛ مقدمه اول، چون روز قبل تعطیل و مصادف با ولادت پیامبر گرامی اسلام بود، پس از تبریک، مختصری درباره پیامبر(ص) صحبت کردم. گفتم کتاب: «مثل النبی» در کتابخانه داریم و اگر کسی خواست می‌تواند آن را امانت بگیرد، سپس چون سر ما خوردیم قضا می‌شود. پرسید: «چند وقت به دلیل خوابیدن جلوی کولر سر ما خورده‌ام صحبت کردم و توضیح دادم چرا خوابیدن جلوی کولر باعث سرماخوردگی می‌شود. سعی کردم این بحث را با پرسش و پاسخ پیش ببرم. بعد مختصری درباره درس و چین صحبت کردم، چون داستان چینی بود. و بدوایی در باره فرهنگ و طبیعت چین در ویدئو پروژکتور پخش کردم، سپس وارد داستان شدم. داستان را در چند بخش توضیح دادم و از دانش آموزان فرضی خواستم روخوانی کنند. اشکالات فرضی روخوانی را یادآوری کردم و توضیح دادم. در نهایت گفتف از شما می‌خواهم این داستان را در دوره‌می خوانوادی، مثلاً سر شام یا زمان مناسب، برای خانواده‌ها تعریف کنید. همچنین از دو نفر سه خواستم درباره نوبت‌سند و مترجم و آثار دیگرشان جست‌وجو کنند و یافته‌هایشان را به کلاس بیاورند. بحث من در ۲۸ دقیقه، از ۳۰ دقیقه قبل تعیین شده، تمام شد. پس از تدریس، با دو ارزیاب صحبت کردم. پرسیدند قبلاً کجا بودی، چرا می‌خواهی اینجا بیایی و آیا در خانواده‌ات کسی معلم بوده یا خیر؟ کارمان تمام شد. از کلاس ارزیابی بیرون رفتم، به اتاق مدیر رفتم و کارت ملی و موبایلم را تحویل گرفتم. سپس از حوزه خارج شدم.»

او با اشاره به پایان فرایند ارزیابی و شیوه اعلام نتایج می گوید: «پس از اتمام هر مرحله گزینش تخصصی، فرایند ارزیابی ما به پایان رسید و باید منتظر اعلام نتایج می‌ماندیم. نتایج در شب اول مهر، حدود ساعت ۶ بعدازظهر اعلام شد. من قبول شدم؛ اما نمی‌دانستم باید چه‌کار کنیم. راهنمایی‌ای در سایت مرکز آزمون جهاد دانشگاهی که برگزارکننده کل فرایند آزمون استخدامی آموزش و پرورش بود، منتشر شده بود. طبق آن، گفته شده بود باید به مکانی مراجعه کنیم؛ اما ظاهراً پیامکی ارسال شده بود که فعلاً مراجعه نکنید و منتظر اطلاع‌رسانی باشید. در شب دوم مهر، حدود ساعت ۱۱:۳۰ شب، پیامکی ارسال شد که اعلام کرد ساعت ۷ صبح روز دوم مهر به آموزش و پرورش یکی از مناطق تهران مراجعه کنید. به نظر می‌رسید این مکان بر اساس محل سکونت ما تعیین شده بود.»

■ برخی معلمان پذیرفته شده دبستان به مقطع متوسطه معرفی شدند

وی با اشاره به این نکته که به افرادی که در دبستان پذیرفته شده بودند، گفتند به معلم دبستان احتیاجی نداریم، می‌افزاید: «روز دوم مهر به آموزش و پرورش منطقه رفتم. گفتند به کارگزینی بر وی. آنجا تعداد زیادی از افرادی که در آزمون استخدامی قبول شده بودند، حضور داشتند. باید اسم می‌نوشتیم و به‌نوبت صدا می‌کردند. در نهایت، به کارگزینی رفتم و برگه معرفی نامه به مقطع دبستان را دریافت کردم. به بخش مقطع پیشان رفتم، اما کارشناس مربوطه نیامده بود. چند نفر دیگر هم آنجا منتظر بودند و کسانی پاسخگو یشان نبود. تا ساعت ۹ منتظر ماندم و سپس به محل کارم برگشتم. از دوستی که با او در ارتباط بودم، جویا شدم. گفت هنوز مسئول مقطع دبستان نیامده و اگر هم بیاید، باید تصمیم بگیریم که با افرادی که به مقطع دبستان معرفی شدند چه باید بکنیم. بعداً که کارشناس آمد، گفت در مقطع دبستان به معلم نیاز نداریم و پیشنهاد داد به مقطع

متوسطه بروید تا ببینید آنجا نیازی دارند یا خیر. برخی دوستان که برای آموزگاری و معلمی دبستان قبول شده بودند، به مقطع متوسطه معرفی شدند. یکی از آن‌ها معلم زبان مقطع متوسطه اول شد. «بعد از ظهر همان روز دوباره به مقطع دبستان سر زدم. به من گفتند یا به مقطع متوسطه برو یا به امور تربیتی. به بخش متوسطه رفتم و وقتی رشته‌ام را پرسیدند، گفتم لیسانس من مهندسی مکانیک است. گفتند می‌توانی برای درس مکانیک در کار و دانش تدریس کنی. گفتم خیر و آن‌ها هم گفتند به معلم نیاز نداریم. به دفتر مدیر منطقه رفتم و مسئول دفتر گفت تا شنبه منتظر بمانید تا تعیین تکلیف شسود. یکشنبه دوباره مراجعه کردم. در مقطع دبستان گفتند نیازی نداریم. به کارگزینی رفتم و آن‌ها گفتند باید به دبستان بگویید حتماً روی برگه بنویسند، چون گاهی ظرفیت تخصیص شده را با جابه‌جایی آشنایان خودشان پر می‌کنند. به دبستان برگشتم و گفتم بنویسید؛ اما گفتند مسئول مربوطه که باید این کار را انجام دهد، امروز نیست و همان روزی که قبلاً رفتم به‌ویدیم هم حضور نداشت. دوباره به دفتر مدیر منطقه رفتم؛ اما مدیر در جلسه بود. مسئول دفتر پاسخ درستی نداد. کاغذی از او گرفتم و در نامه‌ای موضوع را شرح دادم و خواستم تعیین تکلیف کنند. بعد از آن پیگیری نکردم؛ اما چهارشنبه نهم مهر پیگیری کردم و گفتند نامه به مقطع دبستان ارجاع شده است.»

■ این چرخه نیازمند بازنگری است

آنچه از روایت این فرد پذیرفته شده در آزمون استخدامی آموزش و پرورش بر می‌آید، تصویری شفاف از مجموعه‌ای از اشکالات ساختاری در نظام جذب نیروی انسانی در دستگاه تعلیم و تربیت است. هر چند فرایند ثبت‌نام و برگزاری آزمون کتبی به‌طور نسبی قابل قبول بوده؛ اما گستردگی منابع، دشواری غیر منطقی برخی دروس عمومی و نا هماهنگی میان سطح مختلف آزمون‌شان می‌دهد که طراحی علمی و هدفمند این بخش همچنان با کاستی‌های جدی روبه‌روست. آزمونی که قرار است توان علمی و تخصصی داوطلبان را بسنجد، در عمل با پرسش‌هایی روبه‌روست که نه تنها تاسیی با حوزه تدریس ندارند، بلکه از دقت و استاندارد لازم نیز فاصله گرفته‌اند، برای مثال برخی درس‌ها، مانند ادبیات فارسی در بخش عمومی، بیش از حد پیچیده‌اند و با سایر بخش‌ها تناسب ندارند. همچنین در بخش ریاضی و دروس تخصصی، سؤال‌ها آن‌چنان که باید، تخصصی نیستند و می‌توانند جدی‌تر و دقیق‌تر طراحی شوند. باین حال، بخش اصلی انتقادها متوجه مرحله گزینش و مصاحبه است؛ جایی که انتظار می‌رفت معیارهای حرفه‌ای و روان‌شناختی، جایگزین رویکردهای کلیشه‌ای و سلیقه‌ای شوند. آن‌گونه که در روایت این معلم آمده، مصاحبه‌ها همچنان بر پایه الگوهای قدیمی دهه‌های ۶۰ و ۷۰ پیش می‌روند؛ پرسش‌هایی تکراری و غیرکار بردی که نه توانایی تدریس را می‌سنجند و نه مهارت ارتباطی را ارزیابی می‌کنند. در نتیجه، داوطلبان مستعد، پیش از ورود به کلاس، با تجربه‌ای فرساینده و گاه تحقیرآمیز روبه‌رو می‌شوند. در مرحله مصاحبه تخصصی نیز، با وجود آنکه ساختار آن نسبت به دیگر بخش‌ها منسجم‌تر است، ضعف در طراحی پرسش‌ها و نبود ارزیابی واقعی از مهارت‌های آموزشی و کلاس‌داری مشهود است. درحالی‌که هدف از چنین مرحله‌ای باید سنجش توان عملی و تربیتی افراد باشد، رویکرد فعلی بیشتر جنبه صوری دارد و نمی‌تواند معیار مناسبی برای تشخیص صلاحیت آموزشی داوطلبان باشد. اما شاید آشکارترین جلوه نابسامانی در بخش نهایی فرایند رخ می‌دهد، یعنی زمان اعلام نتایج و معرفی نیروها به مدارس. نبود اطلاع‌رسانی دقیق، رفتار نامناسب برخی کارکنان، تأخیرهای مکرر و تناقض در تعیین محل خدمت، نه تنها اعتماد داوطلبان را سسلب می‌کند، بلکه شأن و جایگاه معلمی را نیز در نخستین گام خنده‌شمار می‌سازد. معرفی افراد به مدارسی که اعلام می‌کنند ظرفیت ندارند، نشانه‌ای روشن از نبود هماهنگی میان ادارات کل، مناطق و مدارس است. در مجموع، روایت این تجربه فراتر از یک کلافه به‌شخصی بازنمایی از چالشی نظام‌مند در فرایند استخدام است؛ فرایندی که باید الهام‌بخش واکنیزساز باشد و نوید تغییر و آینده‌ای روشن‌تر را بدهد، اکنون به مانعی اداری و بی‌اعتمادی آور تبدیل شده است. به نظر می‌رسد آموزش و پرورش، برای حفظ شأن داوطلبان و بهره‌گیری از نیروهای شایسته، ناگزیر از بازنگری عمیق در تمام مراحل این چرخه (از طراحی آزمون تا نحوه ورود نیروها به کلاس درس) است.

